

تحلیل و بررسی آراء مختلف مفسران درباره ی واژه ی «أعراف» در قرآن

محمد بدره^۱

محمدعلی رضائی کرمانی نسب پور^۲

محمد حسن رستمی^۳

چکیده

در قرآن مجید واژه هایی وجود دارد که طول تاریخ اسلام، مفسران آراء گوناگونی را درباره ی آنها بیان نموده اند که از جمله ی آنها واژه ی «أعراف» است لذا در این جستار علمی سعی بر آن است که ضمن معنا شناسی لغوی، چستی آن از نیز نظر مفسران مورد واکاوی قرار گرفته و از رهگذر آن بتوان به شناخت دقیقی در این باره دست یافت. از بررسی مجموع معانی «أعراف» به دست می آید که نقطه ی اشتراک همه ی آنها اشرف، بلندی مرتبه و اعتلاء است. «أعراف» در حقیقت قسمت های بالای حجابی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، بطوری که أعرافیان در آنجا، هم دوزخیان را می بینند و هم بهشتیان را. این «رجال اعراف» در مقامی هستند که از خصوصیتی که در سیمای فرد فرد اهل محشر است به جمیع امتیازات نفسانی و تفصیل اعمال آنان پی می برند و حتی اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت نیز می بینند، و این مقام بدون شك مقام و منزلت رفیعی است مخصوص آنان، نه دوزخیان دارای چنان خصوصیتی هستند و نه اهل بهشت، البته این مقام و منزلت معنوی هست که این برگزیدگان الهی از آن برخوردارند و دست دیگران از این مقامات عالیه کوتاه است.

واژگان کلیدی

قرآن، اعراف، حجاب، مفسران، تحلیل و بررسی.

۱. دانشجوی دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.
Email: badrehmohammad@gmail.com
۲. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
Email: r_kemaninasab@um.ac.ir
۳. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
Email: rostami@um.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۵

طرح مسأله

در مورد کلمه ی «أعراف» که در سوره «أعراف» به کار رفته است میان مفسران قرآن مجید مناقشات زیادی روی داده است و هر یک، از مرآی و آبشخور فکری خود درباره ی آن به ارائه ی نظر خود پرداخته اند به طوری که بعضی از دیدگاه ها نسبت به هم تفاوت زیادی داشته و بعضاً در تضادّ همدیگرند. این اختلاف آراء هم شامل معنای لغوی و چستی آن و هم «رجال أعراف» از منظر مفسران است که نظرات گوناگونی را بیان داشته اند. لذا در این جستار علمی سعی بر آن است که ضمن بیان معانی گوناگون کلمه ی «أعراف» از منظر لغویان، نقطه ی اشتراک و جامع آن روشن گردد. از سوی دیگر تبیین رابطه ی «حجاب» با «أعراف» و علت تقدیم «حجاب» از «أعراف» از اهداف دیگر این پژوهش به شمار می رود. مهمترین بخش این تحقیق راجع به «رجال أعراف» است که مفسران قرآن به صورت جدی در مورد آن دچار مناقشات فراوان و گسترده با یکدیگر گردیده اند. به طوری که در این زمینه تا حدود چهارده نظر ارائه گردیده است. لذا در این پژوهش تلاش گردیده ضمن بیان دیدگاه های متفاوت در این باره، ذیل هر کدام به نقد و بررسی پرداخته شود تا نقاط ضعف و قوت هر یک تبیین و روشن گردد تا بتوان از این مسیر به هدف صحیح و درستی دست یافت.

۱. معنای لغوی «أعراف»

واژه ی «أعراف» از جمله کلمات پر استعمالی است که لغویان از زوایای گوناگون به معنا شناسی آن پرداخته اند. با دقت و بررسی در مجموع معانی مطرح شده در مورد این کلمه، به این نتیجه می رسیم که همه ی آنها در یک امر مشترک می باشند و آن، اشراف و بلندی مرتبه و اعتلاء است. لذا برای دست یافتن به معنای دقیق «أعراف» مشتقات گوناگون آن را مورد بررسی قرار می دهیم. از جمله معانی که در این زمینه گفته شده از قرار ذیل اند:

شناختن (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۲: ۱۲۱) صبر نمودن و نیز کسی که قیّم به امور قوم و قبیله ای است همچین رستگاه مو و ریش در گردن را گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۹: ۲۳۸) (نوعی از نخل را گویند) همان) درک و شناختن شیء است با تفکر و تدبیر در اثر آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۶۱) مشاهده کردن و نیز اقرار نمودن (طریحی، ۱۳۸۵ ش، ۵:

۹۹) تدبیر و چاره اندیشی کردن (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ۸: ۹۷) یال اسب (ثعالبی، ۱۴۱۴ق ۱۳۴) زمینهای مرتفع و شن زار (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۸۱) طیب که به علم خویش شناخت دارد (ازدی، ۱۳۸۷ ش، ۳: ۸۷۸) ستاره شناس، کاهن و نیز به معنای اطلاع یافتن و عالم شدن (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۴۰۴) به معنای کوه نیز می باشد (همان) درخواست برای معرفی نمودن (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ ش، ۳: ۲۱۷) بوی خوش (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰۵) بخشش، خیر خواهی، سخا و کرم و نیز زینت و آراستگی زمین و گیاهان آن را گویند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۸: ۲۶۹) پاداش دادن، استفسار، باد، موج دریا، کفتار، قله بلند (زمخشری، ۱۹۷۹ م: ۴۱۶) دانه ای چرکی است که بر کف دست ظاهر می شود و به معنای حدود نیز هست گویا با آن حدودش شناخته می شود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۲) شتر بلند (شیبانی، ۱۹۷۵ م، ۲، ۲۶۷) تابع و پشت سر هم آمدن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۸۱). بعد از شناخت معانی گوناگون «أعراف» به کاربرد آن در قرآن می پردازیم تا بتوان راهی برای معرفت حقیقی در این مورد دست یافت.

۲. کاربرد «أعراف» در قرآن

در قرآن کریم فقط دو بار به کلمه ی «اعراف» اشاره شده و هر دو مورد در سوره ی اعراف هستند قرآن در این باره می فرماید: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» و إِذَا ضَرَفْتَ أَبْصَارُهُمْ تَلَقَّاءُ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لِتَجْعَلَنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و نادى أصحاب الأعراف رجلاً يعرفونهم بسيماهم قالوا ما أعنى عنكم جمعكم و ما كنتم تستكبرون» (الاعراف/ ۴۸-۴۶) «و میان آن دو [گروه] حایلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند، و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند- آواز می دهند که: «سلام بر شما» و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می گویند: «پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده» و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می شناسند، ندا می دهند [و] می گویند: «جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می کردید، به حال شما سودی نداشت» (الاعراف/ ۴۸-۴۶).

۳. اعراف از نظرگاه مفسران

۳-۱. ذکر حجاب قبل از اعراف

یکی از پرسش‌های اساسی این است که چرا واژه‌ی حجاب قبل از کلمه‌ی «اعراف» آمده و دلیل آن چیست؟ [در جواب باید گفت]: اینکه حجاب را قبل از اعراف ذکر کرده و همچنین از اینکه فرموده: اهل اعراف مشرف بر جمیع مردم از بهشتیان و دوزخیانند، معلوم می‌شود که منظور از «اعراف» قسمت‌های بالای حجایی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، بطوری که اعرافیان در آنجا، هم دوزخیان را می‌بینند و هم بهشتیان را (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۱۲۳).

۳-۲. چیستی اعراف

واژه‌ی «اعراف» از جمله کلماتی است که مفسران قرآن کریم در ذیل آن، نظریه‌های گوناگونی ارائه نموده‌اند لذا در این پژوهش ضمن بیان نظرگاه‌های مختلف، به تحلیل و بررسی هر یک این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود تا بتوان از این مجری، به نظر درست و صحیح دست یازید.

یکی از مفسران در باره‌ی چیستی آن گفته: «حِجَاب» پرده‌ایست مانند حصار، که بلندی آن را «اعراف» گویند چنانچه حق تعالی میفرماید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ»، یعنی و بر اعرافِ حجاب، بنابراین «الف و لام» «الأعراف» عوض از مضاف‌الیه است که آن حجابست یعنی بر اعالی و بلندی آن «حِجَاب» «رِجَالٌ» مردمانی باشند که يَعْرِفُونَ میشناسند بفرست و باعلام الهی (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ۲: ۳۸) دیگری گفته: «اعراف» مکانی میان بهشت و جهنم است که البته بهشت و جهنم نیست ولی در باطن آن رحمت است که بهشت را به دنبال دارد و ظاهرش عذاب است که جهنم را به دنبال خود دارد و آن اشاره به این آیه است که «فَضْرَبَ بِبَيْنِهِمْ بَشُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (الحديد/ ۱۳) «میانشان دیواری برآوردند که بر آن دیوار دری باشد درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب» (مغنیه ۱۴۲۴ ق، ۳: ۳۳۲)، (طیب، ۱۳۷۸ش، ۵: ۳۲۷) و (حایری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۳۳۴) اما این که این حجاب چگونه در روز قیامت میان مردم حائل می‌شود و آنها را از هم جدا می‌کند در این زمینه گفته شده است که: در صحنه رستاخیز که اهل بهشت و

دوزخ همه محشور شده و گرد هم آمده‌اند حجاب و پرده‌ای در آن میان آویخته شده که سبب امتیاز مردم اهل محشر و حجاب حقیقی که همه مردم محشر را از یکدیگر امتیاز ذاتی می‌دهد و همه آنها در دو سوی پرده و فاصله قرار گیرند همانا نور ایمان و ظلمت کفر یعنی درخشندگی سعادت و قرب رحمت و دیگر تیرگی شقاوت و محرومیت از رحمت است که سرتاسر مردم را دو دسته نموده و در دو صف مخالف یکدیگر قرار می‌دهد یک صف در قطب رحمت و فضل و صف دیگر در قطب مخالف و غضب پروردگار قرار گرفته، در طرف راست صحنه محشر اهل بهشت و قرب با چهره‌های درخشان و سیرتهای هم چو خورشید تابان و در طرف دیگر اهل دوزخ و تیره بختان با چهره‌های تیره و سیرتهای ظلماتی و چه حجاب و پرده و فاصله‌ای ثابت تر و استوارتر از صورت و رخسار تابان و سیرت درخشان ایمان و یا از صورت تیره و سیرت پلید ظلماتی کفر و محرومیت است که سلسله بشر را در دو سوی قرب رحمت و دیگر بعد از رحمت قرار می‌دهد که هرگز خلط و اشتباه پذیر نخواهد بود. (حسینی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۳۴۴) از نظر برخی ضرورت این حجاب به خاطر این است که از وصول اثر یکی از آن دو بر دیگری جلوگیری می‌نماید (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق: ۱۶۸) دیگری گفته: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ»: حرف «عَلَى» در مورد احاطه معنوی نیر بکار می‌رود و کلمه [أعراف] از ماده عرفان و معرفت و نشانه گرفته شده است و عبارت از احاطه ذاتی و حد وجودی و نشانه است. محتمل است کلمه «أعراف» بمعنای نشانه‌ها و مشخصات سیرت افراد اهل بهشت و یا دوزخ باشد مثلاً افراد اهل بهشت در اثر تفاوت نیروی ایمان و تقوی دارای درجات بیشتر از قرب خواهند بود بتعداد افراد آنها یعنی هر یک دارای نشانه خاصی و تشخیص ذاتی و روانی است که دو فرد هرگز در یک درجه از قرب و یک تشخیص از لحاظ ایمان و سیرت پاک نخواهند بود یعنی اهل بهشت مثلاً در اثر تفاوت شهود ایمان و نیروی تقوی دارای نشانه و امتیازات بیشتر از نورانیت هستند که هر حدی از درخشندگی و قدرت سبب تشخیص و امتیاز فردی و صورت حقیقی هر فردی بخصوص خواهد بود. با این بیان، استفاده شد که کلمه (اعراف) جمع و مفرد آن عرف مانند اعلام و علم و مرادف با شاهد است که در اثر نیروی عرفان و احاطه ذاتی بر سرائر مردم آنگاه بوده و احاطه علمی دارند و بطور اطلاق عارف بحال و سیرت افراد بشر از

اولین و آخرین خواهند بود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۳۴۵).

۳-۳. اعراف همان برزخ موعود

از میان این دیدگاه‌ها نظریه‌ی دیگری وجود دارد که بر خلاف گفته‌های اکثر مفسران است و آن این است که منظور از «حجاب» و «اعراف» در این آیه را عالم برزخ می‌داند و لذا در این زمینه گفته شده: مقصود از حجاب برزخ اخروی است که واسطه بین دو ملکوت است و باید اهل هر گروه بر آن عبور نمایند، چنانکه مقصود از (سور) در قول خدا «فَصْرَبْ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ» آنگاه در بین آنها حصاری ایجاد می‌شود که دارای دروازه‌ای است که در باطنش رحمت و در ظاهرش عذاب است، همین برزخ می‌باشد. در باره این که دنیا همان برزخ است و این برزخ اخروی واسطه بین دو ملکوت است و این که ملکوت سفلی سایه ظلمانی دنیا و ملکوت علیا عکس نورانی آن است... برای رهایی از عالم طبع هر گروهی باید از برزخ اخروی که به وجهی جهنم است عبور کند، چنانکه عالم طبع نیز به وجهی جهنم است. برزخ اخروی عبارت از حجاب است که ظاهرش پشت سر ملکوت سفلی می‌آید که عذاب ملکوت سفلی از جانب آن است، و باطنش که پشت سر ملکوت علیا می‌آید دارای رحمت است که نعمت‌های بهشت صوری و ظاهری است، سپس نعمت‌های بهشت مجرد از صورت و اندازه قرار دارد. (خانی و ریاضی، ۱۳۶۲ش، ۵: ۳۰۱)

دیگری گفته: اعراف برزخ معهود است که افرادی در آن قرار دارند و به سوی این و آن نمی‌توانند بروند ولی به فضل الهی امید دخول در بهشت را دارند. (نخجوانی، ۱۹۹۹م، ۱: ۲۵۱)

نظریه‌های دیگری نیز وجود دارد که بعضی از مفسران در آثار خود بدان اشاره نموده‌اند از جمله اینکه، «اعراف» سوری دارد که مانند تاج خروس است «اعراف» در کتاب خدا به معنای «عمقانا سقطانا» و نیز وادی عمیقی که پشت آن کوه بلندی است یا کوهی میان بهشت و آتش است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۴۸۴) و بعضی نیز گمان کرده‌اند که آن «صراط» است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۶۳).

تحلیل و بررسی

آنچه در این باره حائز اهمیت است این است که، برخی از مفسرین حجاب اعراف را مانند حجاب‌های دنیوی فرض نموده‌اند که میان بهشت و برزخ یا میان اهل بهشت و جهنم

آویخته می شود و میان آنها حائل می گردد در حالی که این برداشت صحیح به نظر نمی رسد برای اینکه اصولاً اعراف جنبه ی مکانی ندارد و در خود قرآن نیز هست که در آخرت سراسر هستی تبدیل به بهشت می شود و در این باره می فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَى مَعْفَرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۳) و در آیه ی دیگر نیز می فرماید: «سَابِقُوا إِلَى مَعْفَرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (الحديد/۲۱) و البته این منافاتی با این ندارد که در گوشه ای از جهان هستی جهنمی وجود داشته باشد که کفار و معاندین در آن جا به عذاب مخلّد گرفتار باشند.

گفته شده: این حجاب موجب امتیاز مردم محشر می شود این نیز ادعای صحیحی نمی تواند باشد زیرا امتیازات اخروی با اعمال انسان در دنیا حاصل می شود و لذا این ها دلخوشی های بی حاصلی هستند که بعضی ها به آن ها دل می بندند اما نظریه ی دیگر که می گوید: این حجاب مانع وصول اثر یکی بر دیگری می شود هم درست نیست به خاطر اینکه در این جا نیز حجاب را مانند حجاب دنیوی به حساب آورده است مگر اینکه گفته شود این حجاب باعث جدایی اهل بهشت و جهنم از همدیگر می گردد. بعضی را اعتقاد بر این است که: اعراف همان برزخ اخروی است به نظر می رسد برای اثبات چنین نظراتی باید دلایل محکم قرآنی، روایی و عقلی محکم وجود داشته باشد زیرا صرف نقل چنین بیاناتی نمی تواند مساله ای به این غموض و پیچیدگی را روشن نماید. و آنها در حقیقت تأویلاتی هستند که بیان نموده اند. راجع به نظرات گوناگون دیگری همچون «عمقانا و سقطانا»، کوهی پشت دره، دیواری مانند تاج خروس داشتن و صراط و باید گفت که: بیان این گونه مطالبی، در حقیقت جایگاه رفیع و منیع «اعراف» را در حد امور جزئی پایین می آورد و این بیانات از ساحت آن هدف عالی الهی به دور است و از سوی دیگر در میان این نظرات گوناگون، مواردی هستند که کاملاً در تضادّ همدند و این ها از کج فهمی یا بد فهمی افراد ناشی شده است و از ساحت قدسی قرآن به دور است. آنچه به نظر صحیح می نماید این است که منظور مقام معنوی عالی است که اهل «اعراف» از آن برخوردارند و در اثر نیروی عرفان و احاطه ذاتی بر سرائر مردم آگاه بوده و احاطه علمی دارند و بطور اطلاق

عارف بحال و سیرت افراد بشر از اولین و آخرین خواهند بود و از جانب خداوند تمام اختیارات را دارا هستند. و به نظر می‌رسد که این همان علم الیقین است که قرآن می‌فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (التكاثر/ ۷ - ۵) و اگر کسی از این موهبت برخوردار باشد در همین دنیای مادی نیز حجاب‌ها را کنار می‌نهد و با افق دید بی‌کران خود، ناپیداهای جهان غیب را به نظاره می‌نشیند زیرا علم نور است و کار نور این است که تاریکی و حجاب را از میان می‌برد. از سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت شده است که: «الْعِلْمُ نُورٌ وَضِيَاءٌ» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ۱۹: ۲۱۹)

رابطه ی حجاب آخرت با حجاب دنیا

یکی از موضوعات مهم در این باره ارتباط بین حجاب دنیوی و اخروی است که به نظر برخی، این حجاب میان آنها، از حجاب سابق حاصل شده است چون در ابتداء از زیبایی گذشته ی قرب و نزدیکی مختصّ مومنان در حجاب شدند در انتهاء نیز از بخشش و رحمت مختصّ سعداء محجوب گردیدند البته چه حجابی؟ که با هیچ چاره سازی برطرف نشده و هیچ وسیله ای با آن سود نمی‌بخشد حجابی که حکم قبل از طاعت و جرم بدان پیشی گرفته است. (قشیری، بی تا، ۱: ۵۳۷) و با این حجاب هر یک از ایشان از صاحب خود محجوب می‌شود و آن همان حجاب دل است و اعراف عالی ترین قسمت حجاب است که همان قلب فارق میان دو گروه اصحاب یمین و اصحاب شمال است. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۳۴) و میان اهل بهشت و اهل دوزخ حجابی است. حجاب آخرت تعبیری است از حجابی که در دنیا میان مؤمن و کافر قرار گرفته. و آن عبارت از فرقی است که میان آن دو، فرقه مؤمن و کافر وجود دارد و اختلاف جهت و جبهه آنها، به گونه‌ای که مؤمنی که به این حجاب معتقد نباشد در ایمانش تردید است. (مترجمان، ۱۳۷۷ش، ۳: ۲۸۱).

تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد حقیقت حجاب برای خیلی از مفسران کشف و روشن نشده، لذا این بیانات «رجماً بالغیب» هستند که به حقیقت اصابۀ نکرده و آنها را به شناخت دقیق رهنمون نمی‌شوند و در نتیجه به تأویلات دست می‌زنند در حالی که دلیل قطعی به صحیح بودن

آنها وجود ندارد.

باید دانست که در آیه ی مورد بحث، معنای معنوی حجاب اراده شده است و مانند حجاب ظاهری و بافته شده ی دنیایی نیست بلکه معنای معنوی اراده شده و این معنا در آیات دیگر قرآن نیز یافت می شوند از جمله آیه ی ذیل است که می فرماید: «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (الاسراء/۴۵) «هنگامی که قرآن می خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان ندارند پرده ای ناپیدا قرار می دهیم». علامه طباطبایی، در این باره، تحلیل نغزی دارد و پرده از حقیقت والای آن بر می دارد، ایشان می نویسند: «از اینکه «حجاب» را به وصف «مستور» توصیف نموده، می رساند که حجاب مزبور حجابی است که به چشم نمی آید، به خلاف سایر حجابهای معمولی که با آن چیزی را از چیز دیگر پنهان می کنند، و معلوم می شود که این حجاب حجاب معنوی است که خداوند میان رسول خدا (ص) (از این جهت که خواننده قرآن و حامل آن است) و میان مشرکین (که ایمان به روز جزا ندارند) افکنده و او را از ایشان پنهان می نموده و در نتیجه نمی توانستند حقیقت آنچه که از معارف قرآن نزد وی است بفهمند و بدان ایمان آورند». (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱۳: ۱۵۵)

۴. دلیل نیاز به اعراف

اهل بهشت می دانند که وارد جنّه می شوند و همچنین اهل آتش، پس چه نیازی به علامات است؟ جواب این است که این علامات برای مشخص کردن دو گروه قبل از حساب و عقاب است همچنانکه مجرم از نوع نگاه هایش شناخته می شود و در حالی که به سوی محکمه رانده می شود. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۳: ۳۳۲) این سخن نیز دارای اشکال اساسی است اصولاً مشخص کردن چهره افراد قبل از حساب و کتاب چه دردی را از آنها دواء می کند؟ نیاز اساسی این است که اهل اعراف در آن به تمام اعمال افراد شهادت و گواهی می دهند و امر فصل قضاء را از جانب خدا در مورد همه اجراء نموده و هر آنچه را می خواهد در مورد آنها ساری و جاری ساخته و هر کسی را به جایگاه بهشتی یا دوزخی خود می رسانند.

۵. نظریه های گوناگون در مورد رجال اعراف

در اینکه رجال اعراف چه کسانی‌اند در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که به چهارده قول می‌رسد. بیشتر کسانی که در مورد اعراف سخن گفته‌اند به اقوال مختلف اشاره کرده‌اند. و در ذیل، ضمن بیان هر یک از نظریه ها به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود تا بتوان به نظر صحیح دست یازید.

اول: آنها عده‌ای از مقربان درگاه الهی همچون انبیا، ائمه و شاهدان اعمال می‌باشند. یکی از مفسران در این باره می‌نویسد: «رجال» یعنی مردان مخصوصی هستند، که بقای بعد از فنا را درک کرده و به مقام جمع رسیده‌اند و از حضور به سوی خلق برگشته‌اند تا آن را تکمیل نمایند، و آنان انبیا و اولیا هستند که پس از برگشتن به سوی خلق با ملکوتشان برزخ می‌ایستند، ولی بر جهاتی می‌ایستند که در آنها رحمت است و آن بلندبهای برزخ است، تا بتوانند احاطه و اتصال به ملک هر دو ملکوت را داشته باشند. زیرا که آنان با شأن جبروتی خود بالاتر و بزرگتر از آن هستند که مراقب کثرت باشند، زیرا که عالی ذاتا التفاتی به دانی ندارد، و با شأن ملکی سعه و احاطه‌ای ندارند تا برای آنها مراقبت دادن حق هر صاحب حقی ممکن و آسان باشد، بلکه این کار با شأن ملکوتی آنها که به سبب آن از ملکوت علیا به بلندبهای برزخ تنزل می‌کنند و صورت می‌گیرد و در نتیجه مراقب اهل ملک و ملکوت علیا و سفلی می‌شوند و حق هر کسی را به او می‌دهند. و چون نبوت‌ها و ولایت‌های جزئی سایه‌هایی از ولایت کلی است و متحقق به ولایت کلی، علی‌علیه السلام و اولاد طاهرین او می‌باشد، لذا تفسیر رجال به آنها و حصر رجال در آنها صحیح می‌شود، و چون برزخ مرتبه‌ای از مراتب و شأنی از شؤون آنهاست علی‌علیه السلام فرمود: ما اعراف هستیم. (خانی و ریاضی، ۱۳۶۲ش، ۵: ۳۰۳) فخر رازی نیز در همین رابطه می‌گوید: گفته‌اند: آنها انبیا (ع) هستند که خدای تعالی، آنها را، بر بلندترین قسمت آن حصار نشانده است تا بدین وسیله آنها را از سائر اهل قیامت متمایز سازد و شرافت و علو مرتبه‌ی شان را اظهار نماید و نیز به این خاطر آنها را در آن مکان عالی نشانده است که مشرف بر اهل بهشت و اهل آتش باشند و بر احوال و مقادیر ثواب و عقابشان مطلع گردند. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۴: ۲۴۹).

دوم: آنها کسانی اند که گناهان و حسنات شان با هم برابر است. ابن عربی هم در این باره می گوید: آنها کسانی هستند که حسنات و سیناتشان مساوی است یک چشم به سوی بهشت و چشم دیگر به جهنم دوخته اند در حالی که ورود به هیچ کدام برای آنها رجحان ندارد اما وقتی دستور سجده به آنها داده می شود همه سجده می کنند و وارد بهشت می شوند.

سوم: اصحاب اعراف، آن دسته از ملائکه اند که بر بالای اعراف ناظر اشخاص اند و هر کس را از سیما و قیافه اش می شناسند. و لفظ «رجال» برای آنها اسنعاره است برای اینکه در تمایل مردانند و ایشان ذکورند و اناث نیستند. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۴۰۵)

برخی بر این عقیده اند که آنها ملائکه ای در صورت انسان بوده و اهل بهشت و آتش را می شناسند و نیز نگهبانان بهشت و جهنم بوده و حافظ اعمال اند و در آخرت بدان شهادت خواهند داد. (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۵۲۶) سیوطی از ابو ملجز نقل می کند که اصحاب اعراف فرشتگانند لذا به او گفته شد: آیا گمان می کنی که اهل اعراف فرشتگانند؟ در جواب گفت ملائکه ذکورند اناث نیستند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۸۶) یکی از مفسران در رد این سخن می گوید: وصف رجولیت در جایی نیکوست که در مقابل رجل اثباتی باشد لذا چون ملائکه وصف به اثنی نمی شوند توصیف آنها به رجولیت محال است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۴: ۲۴۹). علامه طباطبایی نیز در جواب به این سخن که رجال اعراف فرشتگانند می نویسد: «این [احتمالی است که نمی توان به آن اعتناء نمود، زیرا اطلاق لفظ «رجال» شامل ملک نمی شود، چون این دو طایفه متصف به رجولیت و انوئیت نمی گردند. اگر چه گاهی به شکل مردانی ظاهر شوند، ولیکن صرف تمثل به صورت انسان مصحح اطلاق نیست، علاوه بر اینکه دلیل معتبری هم بر این معنا نداریم. ناگفته نگذاریم که تعبیر به «رجال» آنها بطور نکره و بدون الف و لام به حسب عرف لغت دلالت بر احترام و اعتنا به شأن اشخاصی که مقصود از آن هستند دارد، چون عادتاً کلمه «رجل» دلالت بر انسان قوی در اراده و تعقل دارد، همچنان که در امثال آیات: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (النور/۳۷) «مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد» و «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا» (التوبة/۱۰۸) «در آن جا مردانی

هستند که پاکیزگی را دوست می‌دارند، و خدا نیز پاکیزگان را دوست دارد» این معنا بخوبی مشاهده می‌شود. پس منظور از «رجال» افرادی هستند که در انسانیت خود در سر حد کمال می‌باشند، و اگر در میان آنان افرادی از زنان فرض شود از باب تغلیب، لفظ رجال در مورد مجموع ایشان به کار می‌رود». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۱۵۴) رجال تنها در رجولۀ جنس نیست بلکه جامع همه مردانگی می‌شود و شامل همه ی حلقه های فصائل و فواضل می‌گردد، (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۳۲۵)

چهارم: مراد از رجال مستضعفین اند

علامه طباطبایی ضمن طرح این مورد، خود بدان جواب مکفی داده و ما در این جا به صورت موجز نظر ایشان را در پاسخ به آن بیان می‌کنیم:

اول: بدلیل مزیت قابل اعتنا نداشتن مستضعفین و از جنس زنان، اطفال و یا مردان دیوانه و خرف بودن آنان، اعراف شامل آنها نمی‌شود.

دوم: این رجال در محلی قرار دارند به نام اعراف، و در مقامی هستند که از خصوصیتی که در سیمای فرد اهل محشر است به جمیع امتیازات نفسانی و تفصیل اعمال آنان پی می‌برند و حتی اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت نیز می‌بینند، و این مقام بدون شک مقام و منزلت رفیعی است مخصوص آنان، نه دوزخیان دارای چنان خصوصیتی هستند و نه اهل بهشت، به شهادت اینکه قرآن کریم از زبان اهل دوزخ می‌فرماید: «مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» (ص/۶۲) گویند: چرا مردانی را که از اشرار می‌شمردیم اکنون نمی‌بینیم.

سوم: رجال اعراف هم با دوزخیان محاوره دارند و هم با بهشتیان، محاوره آنان با اهل دوزخ به این است که آنان را که همان پیشوایان کفر و ضلالت و طغیانند به احوال و اقوالشان بی‌پروا شماتت و سرزنش می‌کنند. و محاوره آنان با اهل بهشت به این است که آنان را با تحیت‌های بهشتی درود می‌گویند، با این حال و با اینکه به مقتضای آیه «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» «و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گویند: و آن گاه که می‌گویند صواب می‌گویند.» (النبا/۳۸) می‌دانیم که در روز قیامت هر کسی مجاز به حرف زدن نیست، و تنها بندگان حق گوی خدا، حق تکلم را دارند،

چگونه می توان گفت مراد از رجال اعراف مردم مستضعفند؟

چهارم: از سیاق آیه بعد استفاده می شود که اصحاب اعراف آن قدر مقامشان بلند است که سلام شان به اهل بهشت باعث ایمنی آنان می شود، و به فرمان آنها وارد بهشت می شوند، چنین مقامی چطور ممکن است برای مستضعفین دست دهد؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۸: ۱۵۶)

پنجم: ضحاک از ابن عباس روایت نموده است که: اعراف جایگاهی عالی در صراط است که حضرت حمزه، عباس، امام علی (ع) و جعفر قرار دارند و دوستان خود را از سفیدی چهره ها و دشمنانشان را از سیاهی چهره هایشان می شناسند. (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۵۲۶) این سخن نمی تواند صحیح باشد و علت آن نیز این است که چرا از پیامبران عظیم الشان و اهل بیت (ع) تنها نام امام علی (ع) را آورده و عباس و حمزه و جعفر را بر آنها تقدم داشته است چرا خود پیامبر اسلام (ص) را در اینجا ذکر نمی کند در حالی که ایشان به این مقام از همه شایسته ترند و به تبع ایشان، تمامی اهل بیت (ع) نیز همین جایگاه را دارا هستند.

ششم: آنها اهل اسلام اند که اعمال صالح و طالحشان یکسان است (فیض دکنی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۰۸) اصولاً چرا باید اهل اسلام باشند مگر امت های دیگر نمی توانند مصداق این دیدگاه باشند و در میان آنها افرادی باشند که اعمال صالح و طالح آنها یکسان باشد به نظر می رسد ضمن اینکه خود این دیدگاه مشکل دارد حصر آن در امت اسلام مشکل مضاعف دیگری است.

هفتم: از قشیری و شرحبیل نقل شده است که: آنها شهداء اند. فخر رازی در پاسخ به این عقیده می نویسد: گفته اند آنها شهداء هستند زیرا خدای تعالی اصحاب اعراف را چنین توصیف کرده است که آنها اهل بهشت را می شناسند برای اینکه قیافه هایشان خندان و شاد است ولی چهره های اهل آتش سیاه و چشمانشان کبود است لذا این وجه باطل است، برای اینکه خدای تعالی اهل اعراف را به این اختصاص داده است که هر یک از اهل بهشت و اهل آتش را از سیمایشان می شناسند و اگر مراد آنچنان باشد که گفته اند در این صورت برای اهل اعراف اختصاص به این معرفت نمی ماند زیرا هر یک از اهل بهشت و

جهنم این ویژگی های اهل بهشت و جهنم را می دانند که وقتی که این وجه باطل شد در نتیجه اثبات می شود که منظور از «يَعْرِفُونَ كَلِمًا بِسِيْمَاهُمْ» این است که آنها [اصحاب اعراف] اهل خیر و ایمان و صلاح و نیز اهل شرّ و کفر فسق را در دنیا می شناختند و آنها شاهدان الهی بر اهل ایمان و طاعت و اهل کفر و معصیت بودند خدای تعالی آنها را بر اعراف می نشاند و در حالی که آن مکان عالی و بلند است تا برای همه اطلاع داشته و بر هر کسی که لایق آن است شهادت و گواهی می دهند و می دانند که اهل ثواب به درجات بهشت رسیده و اهل عقاب به درکات واصل شده اند. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۴: ۲۴۹) بر حسب آیه ی «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (البقره/۱۴۳) «آری چنین است که شما را بهترین امتها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد» مراد رادمردان و رجال الهی هستند که عارف بر اندیشه و شاهد بر اعمال مردماند و با نیروی معنوی و تصرف روح قدسی بر حد وجودی و نشانه‌های هر یک از اهل ایمان و کفر احاطه کامل دارند و نیز از نظر اینکه به تعلیمات رجال الهی و نیز بوساطت تکوینی پیامبران و رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) همه طبقات اهل ایمان بهره‌ای از مکتب توحید و یا از مکتب قرآن برده و استفاده نموده و به مقامی از سعادت و قرب نائل شده‌اند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۳۴۶) از نحاس نقل شده است که: آنها عدول قیامت اند کسانی که به اعمال مردم شهادت می دهند و در هر امتی هستند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۳۷). این مورد نیز مانند نظریه ششم می تواند مصداق «امت وسط» باشد که در فوق بدان اشاره شد.

هشتم: از ابن عباس نقل شده است که: آنها زنا زادگانند. (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۳۷) نزد محققین خاصه و عامه ثابت شده که این اهل اعراف باید در دنیا مبرا و محفوظ از آثام و معاصی در مدت عمر بوده باشند، پس خاص انبیای جمیع امم می باشد نه صادر الخطایا از امم، چه مجرمین صاحب علامتند. (حسینی شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳ش، ۴: ۷۵)

نهم: گفته شده: آنها قومی هستند که بدون اذن پدرانشان به جهاد رفته و شهید شده اند لذا به خاطر عصیان پدرانشان از ورود به بهشت منع شده اند و به خاطر شهادت از آتش نجات یافته اند. (ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۲۸۹) به نظر می رسد که این نیز، صحیح

نباشد برای اینکه حکم جهاد و جایگاه بلند آن در آیات و روایات متعدده بیان گردیده و مواردی که بدون اذن ولی نیز می توان در جهاد شرکت نمود اشاره شده است، لذا به نظر می رسد این دلیلی است که هیچ گونه مبنایی ندارد.

دهم: قول دیگر این است که، آنها قومی هستند که در راه خدا مورد آزار و اذیت واقع شده اند. (محاسن التأویل، ۵: ۶۲) این قول نمی تواند صحیح باشد به خاطر اینکه همه ی اهل بهشت به نوعی در راه خدا آزار و اذیت های فراوانی را متحمل شده اند تا بدین درجات عالیّه نائل گردیده اند.

یازدهم: در بعضی از روایات آمده است که منظور از «اعراف» اهل بیت (ع) هستند روایت شده است امیرالمومنین علی (علیه السلام) در پاسخ ابن کواء که راجع به «اعراف» از ایشان پرسید فرمود: ما بر اعراف و باروی میان بهشت و دوزخیم، و یاوران خویش را به نشانه ای که در روی ایشان است می شناسیم. و ماییم اعراف و کارگزاران مردم که خدای عزوجل را نشناسد، مگر به راه معرفت و شناخت ما (بنا بر آن که اعراف، جمع عریف بر وزن شریف باشد و آن به معنی کارگزار قوم و نقیب مردم است و به معنی دوم رییس و دانا و شناسنده نیز می باشد، و ایشان حامل معرفت خدا و در آن اصیل اند و غیر به وساطت ایشان خدا را می شناسند). و ماییم اعراف و معرفتی که آنچه مقصود است به معرفت آن به عمل می آید، و خدای عزوجل در روز قیامت بر روی جسر جهنم ما را شناسا می گرداند. پس داخل بهشت نمی شود مگر آن که ما را شناسد، و ما او را شناسیم، و داخل جهنم نشود مگر آن کس که ما را نشناسد، و ما او را شناسیم. به درستی که خدای تبارک و تعالی اگر می خواست خویش را به بندگان می شناسانید، ولیکن ما را درها و راه های خویش قرار داده، و وجهی که آمدن به سوی او از آن است.^۱ (کلینی، ۱۳۸۸ش، ۱: ۵۸۱)، (بحرانی،

۱ «الأعراف رجال یعرفون كلاً بسيمائهم» «فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَحْنُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَائِهِمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَ يُؤَخِّدُوهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أُبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ».

۱۴۱۶ق، ۲: ۵۴۷)، (صنفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۹۷)، (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۳)، (فرات الکوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۴۳) و (العیاشی، ۱۳۸۰ش، ۲: ۱۹).

تحلیل و بررسی

[در انتها باید گفت که] اعراف یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی که حائل بین بهشت و دوزخ است مثال زده، و معلوم است که هر حائلی، در عین اینکه مرتبط به دو طرف خود هست، طبعاً از حکم دو طرف خود خارج است، و لذا فرمود: این حجاب دارای اعراف و بلندی‌هایی است، و بر آن اعراف رجالی هستند که مشرف بر جمیع اهل محشر از اولین و آخرینند، و هر کسی را در مقام مخصوص خودش مشاهده می‌کنند با اینکه مقامات و درجات مردم در بین دو حد «اعلا علیین» و «اسفل السافلین» مختلف است با این حال از حال یک یک اشخاص و اعمالی که در دنیا کرده‌اند آگاهند، و با هر کس که بخواهند می‌توانند حرف بزنند، هر کسی را که بخواهند می‌توانند ایمنی داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند. از اینجا معلوم می‌شود که موقف و مقام این رجال از دو موقف سعادت که عبارت است از نجات به وسیله عمل صالح و شقاوت که عبارت است از هلاکت به خاطر عمل زشت، بیرون است. و خلاصه مقامی است ما فوق این دو مقام، و حاکم و مسلط بر آن دو. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۸: ۱۶۵) لذا شایسته است که افراد حاکم بر آن دو گروه مردم بوده و از ناحیه الهی فصل قضاء نمایند و از سویی، روشن می‌گردد که این‌ها پیشوایان مردم در دنیا و جدا کنندگان حق از باطل و صفات آنها هستند و به تبع آن به همگی آنها شناخت کامل دارند. همین رجال اعراف پیشوای مومنان در دنیا و در آخرت قائد همه ی مردمانند لذا همچنانکه در دنیا به احوال مردم شناخت داشتند در آخرت نیز به تمام احوال شان معرفت خواهند داشت، برای اهل بهشت برات ورود و برای اهل آتش فرمان دخول در آتش جهنم را صادر می‌کنند.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب مطروحه فوق نتایج ذیل را می توان از لابلائی نظریه های مختلف مفسران درباره ی اعراف و مسایل پیرامونی آن به دست آورد.

- ۱- نقطه ی اشتراک مجموع معانی «اعراف» اشراف و بلندی مرتبه و اعتلاء است.
- ۲- منظور از اعراف قسمت های بالای حجایی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، بطوری که اعرافیان در آنجا، هم دوزخیان را می بینند و هم بهشتیان را.
- ۳- مقصود از حجاب برزخ اخروی است که واسطه بین دو ملکوت است و باید اهل هر گروه بر آن عبور نمایند،
- ۴- اصحاب اعراف در اثر نیروی عرفان و احاطه ذاتی بر سرائر مردم آگاه بوده و احاطه علمی دارند و بطور اطلاق، عارف بحال و سیرت افراد بشر از اولین و آخرین خواهند بود.
- ۵- اعراف، برزخ معهود است که افرادی در آن قرار دارند و به سوی این و آن نمی توانند بروند ولی به فضل الهی امید دخول در بهشت را دارند.
- ۶- حجاب آخرت تعبیری است از حجایی که در دنیا میان مؤمن و کافر قرار گرفته. و آن عبارت از فرقی است که میان آن دو فرقه مؤمن و کافر وجود دارد.
- ۷- مشخص شدن سیمای مردم برای اصحاب اعراف قبل از حساب و عقاب است همچنانکه مجرم از نوع نگاه هایش شناخته می شود و در حالی که به سوی محکمه رانده می شود.
- ۸- در اینکه رجال اعراف کیستند چهارده قول گفته اند و بیشتر این نظرات کاملاً در تضاد همنند.
- ۹- اعراف مکان خاصی نیست که اصحاب اعراف در آنجا قرار گرفته باشند بلکه این از مقامات معنوی است که رجال اعراف از آن برخوردارند و با این مقام معنوی به تمام افراد بشر احاطه داشته و از سیرت و صورت آنها اطلاع و آگاهی کامل داند.
- ۱۰- اصحاب اعراف از جنس بشر هستند و خصوصیتی که برای آنان ذکر شده با جمله: «وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (لانفطار/ ۱۹) «و همه امور در آن روز از آن خداست» منافات ندارد.
- ۱۱- آنها عده ای از مقربان درگاه الهی همچون انبیا، ائمه و شاهدان اعمال می باشند.
- ۱۲- طبق روایات وارده از اهل بیت (ع) اصحاب اعراف، ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق، سوم.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق / مصحح: طناحی، محمود محمد، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش، چهارم
۳. ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، شرکت دار الارقم، ۱۴۱۶ق،
۴. ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غائب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق، سوم.
۹. آزدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، محقق / مصحح: اصفهانی، محمد مهدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷ ش
۱۰. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ثعالبی، عبدالملک بن محمد فقه اللغة، محقق / مصحح، طلبه، جمال، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق
۱۲. حائری تهرانی، میر سیدعلی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ش.

۱۳. حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین قرآن، دار العلوم، بیروت، ۱۴۲۳ ق، دوم.
۱۷. خانی رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، محقق / مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹ م
۲۰. الفائق فی غریب الحدیث، محقق / مصحح: شمس الدین، ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الدرالمثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۲۳. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دمشق، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. شببانی، محمد بن حسن، کتاب الجیم، محقق / مصحح: ایاری، ابراهیم، قاهره، هیئة العامة لشئون المطابع الامیریة، ۱۹۷۵ م
۲۵. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق / مصحح: آل یاسین، محمد حسن، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، دوم
۲۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، سوم.
۲۸. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، دوم.
۲۹. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۳۱. فخرالدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، ۱۴۲۰ق، سوم.
۳۲. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق دوم.
۳۴. فیضی دکنی، ابوالفضل، سواطع الالهام، قم، دارالمنار، ۱۴۱۷ق.
۳۵. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۶. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، تحقیق، محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۳۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الإشارات، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا، سوم.
۳۸. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، مترجم: اردکانی، محمد علی، محقق / مصحح: وفادار مرادی، محمد، مسعودی، عبدالهادی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۸ش.
۴۰. مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۴۱. محلی، جلال الدین، جلال الدین، سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، موسسه النور للمطبوعات ۱۳۱۴ ق.
۴۲. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق،
۴۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ش.
۴۴. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۴۵. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، موسوی همدانی، محمد باقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ ش، پنجم.
۴۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمره ای، محمد باقر، محقق / مصحح: میانجی، ابراهیم، تهران، مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق
۴۷. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.